



۲۰۲۰/۰۱/۰۳

پوهاند محمد بشیر دودیال

اداره عامه نوین و مدیریت انکشاف



(قسمت اول)

کشورهای روبانکشاف و کمترین انکشاف یافته در پهلوی مشکلات اقتصادی مانند: کسر تجارت خارجی، ضعف سرمایه بی، مالی، انسانی و اجتماعی، عدم موجودیت زیربنای قوی، کمبود پس انداز و سرمایه‌گذاریها، تکنالوژی عقبمانده و غیره، در نظام اداری خود نیز دچار مشکلات اند. هنوز هم در چنین کشورها نهادها جای معین خود را نیافته اند، نظام اداری موثر و کارا نیست، منافع و اهداف شخصی و خصوصی به جای منافع و اهداف عمومی اولویت دارد، فساد، سخن‌گویی وافر به جای عمل کردن، بوروکراسی مضر، موجودیت گروپ‌های فرعی و کوچک در سازمان‌ها که بنا بر سلاقی فردی، قومی، منطوقی و غیره بروز نموده و کیش شخصیت، فخر فروشی و تقدیرگرایی از خصوصیات شان است.

اداره عامه نوین که عرضه خدمات، رضایت اتباع و مدیریت علمی اساس آن را تشکیل میدهد، متکی بر شایسته‌سالاری بوده، ارزش‌های انسانی را برتر شمرده و طبق برنامه از طریق هدف محوری، تغییر محوری، نتیجه محوری، مشتری محوری، تعهد، مشارکت همگانی و ابتکار به حیث نیروی دولت‌ساز تبارز می‌نماید. کشور‌های رو به انکشاف که عموماً دچار بحران‌ات شدید نیز استند ضرورت به مدیریت انکشاف دارند.

طبق گفته ی ن. رافیلی مدیریت انکشاف عبارت از ادارات و سازمان‌هایی اند که مصروف امور انکشافی اند. مدیریت انکشاف که جز اساسی دولت‌سازی در کشور‌های رو به انکشاف می‌باشد، یک سیستم منظم سازماندهی به منظور ارتقای ظرفیت‌ها بوده که هدف فعالیت و سازماندهی آن پیشرفت و ترقی می‌باشد.

مارتین لیندا (Martin Linda) مدیریت انکشاف را به مفهوم مهندسی و انجیری تحولات اجتماعی میداند، ایدوارد ویدنر مدیریت انکشاف را به حیث مجموعه ای از تدابیری میداند که سراسر ابتکار و نوآوری بوده و بتواند در تخصیص منابع، انسجام نیروها در جهت ترقی اجتماعی، افزایش عاید و تحقق اهداف انکشافی عمل کند. پروسه مدیریت انکشاف یک بستر مناسب برای صنعتی شدن، میکانیزه کردن زراعت و تجدید زیر بنای اقتصادی است. برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی و بهبود بازار؛ طی دهه هشتاد (از ۱۹۸۰ به بعد) برتانیه و ایالات متحده توجه بیشتر را به سکتور خصوصی مبذول داشتند و دولت فقط وظایف بزرگ و مهم را که سکتور خصوصی توان و صلاحیت آنها را نداشت مانند: امنیت، پروژه‌های بزرگ تحقیقی (مانند ناسا و غیره)، زیر بناها (مانند خطوط آهن، میدان‌های هوایی و غیره)، حفظ اتوریته کشور، عملی ساختن سیاست‌های بزرگ در جهان (مانند رهبری جنگ سرد)، انفاذ و تطبیق قوانین، قضا و تقویه نیروی نظامی را به دوش گرفت، تثبیتات

اقتصادی به سکتور خصوصی واگذار گردید، که این جریان به نام تاجریزم و ریگنیزم شهرت یافت، که باعث تقویت لیبرالیزم معاصر گردید. کوچک سازی دولت یک جز آن بود (آنچه اقتصاد دانان کلاسیک نیز طرفدار سکتور خصوصی و آزادی‌ها درین ساحه بودند). اما متأسفانه کشورهای رو به انکشاف امروزی در اسرع وقت نمی‌توانند عین قدم‌ها را بردارند. یعنی هنوز هم ضرورت شدید به اداره عامه و بوروکراسی آن وجود دارد. بناءً افغانستان نیز نیازمند مدیریت انکشاف است. مدیریت انکشاف موازی با دولتنسازي معاصر!

طوری‌که دیده می‌شود، افغانستان جدیداً نمی‌خواهد دولت را بسازد یا به وجود بیاورد، بلکه دولت افغانستان یک شخصیت شناخته شده در مجامع بین‌المللی بوده هویت تاریخی و باستانی دارد، اما متأسفانه از مدت ۲۸ سال بدیسو ناکام و در حال سقوط است. یک جنبه ناکامی و سقوط آن همانا جنبه اقتصادی و اداری آن است که باید به بازسازی آن توجه کرد. هرگاه دولتنسازي به این مفهوم مورد بررسی قرار گیرد منطقی است. با مشخص کردن دولت ناکام یا دولت در حال سقوط، کاری که برای بهبود وضعیت انجام شود، باید برای آن راه‌ها جستجو گردد، دریافت این راه‌ها عبارت از دولتنسازي معاصر برای افغانستان خواهد بود. طبعاً دولتنسازي معاصر جنبه مادی و معنوی دارد.

دولت سازی به این معنی است که با مشخص کردن ضعف و ناتوانی از منابع مختلف میتوان در ساختار مجدد دولت استفاده شود و از آن جمله مسائل اقتصادی و مدیریت انکشاف.

به این مفهوم؛ دولت سازی عبارت از مراحل و جریانی است که در آن ظرفیت دولت و نهاد های دولتی بلند برود تا کارهای خود را تا آن اندازه که توقع می‌رود انجام بدهد. برای دولتنسازي عناصری ضرورت اند که میتوان از چند مورد از آنها نام برد: استحکام ساختار ها، مشخص بودن منابع، وجود افراد متخصص و واضح بودن اجراءات قابل انجام.

برای حکومت سازی در ابتدا وظایف و اجراءات حکومت مطرح بحث است، متعاقباً کیفیت اجراءات. با در نظر داشت منابع قابل دسترس، بعداً بحث ساختار های حکومتی مطرح است که کدام وظایف به وسیله کدام نهاد انجام داده شود. تعیین نهاد مسؤول در انجام این وظایف نیز مهم است، خوشبختانه درین عرصه پالیسی حکومتداری محلی با شعار (میثاق شهروندی - ولسی ترون) یک گام خیلی معقول و یک ضرورت است. این پالیسی اکنون کاملاً تدیون گردیده است. امید می‌رود که موازی با مدیریت انکشاف، که همانا مدیریت پیشرفت اقتصادی است، نتیجه مطلوب (دولتنسازي معاصر) را به بار آرد. رسیدن به اهداف و تحقق اهداف مدیریت انکشاف، وابسته به شفافیت در اجراءات است، اندازه شفافیت ارتباط مستقیم به ایجاد اداره سالم و حکومت درست و کارا دارد (آنچه تا حال موفق بدان نشده ایم).

دولت ناکام و در حال سقوط احتیاج به بازیگران ملی و بین‌المللی نیز دارد که در روند و پروسه دولتنسازي دخیل اند، تقسیمات دیگری که از رول بازیگران توقع می‌رود، همکاری های سیاسی و اداری این بازیگران است. در داخل کشور نقش متخصصان، بوروکرات ها، علمای دینی، جامعه مدنی، و سیاسیون نیز مهم است.

اما در افغانستان معمولاً (سیاسیون!) در برابر نهاد ها مشکل ایجاد می‌کنند. بخش عمده سیاسیون فعلی جنگسالاران و وابسته های آنان اند. این سیاسیون در پهلوی سائر اعمال تخریبکارانه علیه پروسه دولتنسازي، تلاش دارند تا از تشکیل و تقویت نهاد سازی نیز جلوگیری نمایند، زیرا آنها درک کرده اند که وقتی نهاد به میان آمد، نقش سیاسیون را کمرنگ می‌سازد؛ یعنی نهاد یا سیستم تصمیم می‌گیرد، نه شخص. مثلاً در صورت نهاد سازی و موجودیت نهاد های مؤثر، شخص گفته نمی‌تواند که چون ازین اقدام، فرد یا قدم اصلاحی خوشم نمی‌آید، یا فلان کس خوشم می‌آید برایش این پست را ایجاد کنیم، من فلان تصمیم را نمی‌پذیرم در غیر آن به کوه بالا می‌شوم، حرکت های سرخ و نارنجی را سازماندهی می‌نمایم، به ادوات حمله ور می‌شوم، در جنگل پنهان می‌شوم، ... و غیره. در اینجا نهاد یا اداره خود نیاز خود را مطرح می‌سازد که در کدام بخش نیاز به واحد و نهاد جدید دارد یا ندارد.

وجود منابع و طرز مصرف آن ضرورت دوم است. هرگاه منابع روشن و شفاف بود، سیاسیون صرف به نام، نمی توانند از آنها غرض منافع شخصی، ثروت اندوزی، پولشویی و سایر اقدامات غیر مجاز سوء استفاده ها را بنمایند، بناءً ممکن این سیاسیون در راه مکرر ساختن منابع نیز تلاش کنند.

ضرورت سوم عبارت از تخصص و افراد با ظرفیت های کاری می باشند. درین مورد نیز سیاسیون افغانستان بعضاً اهل کار و تخصص را از صحنه برداشته، به نام های این و آن عوض آنها خود را مطرح می سازند. حتا ممکن از کلمات و شعار های فریبنده نیز بر علیه آنها شورش نمایند.

کشورهای انکشاف یافته صنعتی امروزه در دوران مدیریت انکشاف شان چنین مشکلاتی را نداشتند، کشور های که جدیداً به حیث قدرت های جدید اقتصادی سر بلند نموده اند؛ مانند چین، هند، روسیه، کوریای جنوبی، تاییوان، هانگانگ، سینگاپور مثال های اند که بدون چنین موانع به سرعت در حال انکشاف اند و پروسه مدیریت انکشاف را موفقانه به پیش میبرند.

در پهلوی عوامل فوق همکاری کشورهای پیشرفته و مؤسسات بین المللی نیز ضروری است. این همکاران منحیث بازیگران بین المللی عمل می نمایند.

بازیگران بین المللی که در عرصه حکومت سازی دخیل اند، شامل سه بخش است؛ سازمان های بین المللی مانند بانگ جهانی، اداره انکشافی ملل متحد، صندوق جهانی پول، یونسکو و غیره.

دوم نهاد های دولتی که از آدرس یک دولت مشخص فعالیت میکند مانند جی آی زید. (کشور آلمان)، جایکا (جاپان). و غیره. این دسته نهاد های غیر ملی می تواند انفرادی یا مشترک با سازمان های بین المللی مشترکاً کار می کند، یو اس اید اداره (نهاد) کمک های ایالات متحده است که در همکاری با سازمان های بین المللی مصروف هستند.

سوم سازمان های بین المللی غیر دولتی که بیشتر آن در بخش های تحصیلی، صحت، حقوق زن و حقوق طفل و همچنان حقوق بشری مصروف فعالیت اند مانند: یو. ان. ایچ. سی. آر، سازمان جهانی صحت،... و غیره مؤسسات وابسته به ملل متحد. فعالیت این نهاد ها بیشتر نقدی نیست بلکه روی افراد کار میکند نهاد های بین المللی غیر دولتی معمولاً در عرصه تربیه کادر های دولتی مصروف هستند بعضاً دولت ها میتوانند از طریق این نهاد های غیر دولتی بین المللی مبالغ کمی خود را مصرف کنند چرا که چون این دسته از بازیگران مستقل از دولت ها کار می کنند و با اعتمادتر هستند.

در عرصه حکومت سازی بیشتر تعلق و تمایل به دونه ها است تا با حمایت مالی درین پروسه همکاری نمایند، چون این پروسه نیاز به منابع مالی هنگفت دارد، اگر چه مسئله مشکل را نیز است چون این پروسه به حدی این کمک ها وابسته میشود که بدون حمایت دونه ها نمی تواند پیش برود. سؤال اینست که چگونه میتوان این وابستگی را کم ساخت. این سازمان ها حیثیت ماشین (وسیله) را دارد که شخص میخواهد با آن کار کند و ضرورت اش رفع می شود. در قضیه وابستگی میتواند ابعاد مختلف داشته باشیم وابستگی مالی، فکری و طرح خطر ناکترین وابستگی وابستگی فکری است.

موضوعات بعدی را به این موضوع وقف میدهم که هیاهوی خیالی اشغال و اشغال واقعی چه خواهد بود و مهمتر از آن منازعه را در چنین دولت ها (دولت های ناکام و رو به سقوط) تحلیل خواهیم نمود.

پایان قسمت اول
ادامه دارد

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

اداره عامه نوین و مدیریت انکشاف (قسمت اول)
b_doodial_daolatsaazi_wa_modiriyat_enkeshaaf_1.pdf